

سبک شناسی ساختاری دو اثر طالبوف

(احمد - مسالک المحسنين)

دکتر فاطمه حیدری^۱

فاطمه صیدی^۲



چکیده

عبدالرحیم طالبوف یکی از نویسندهای روزگار خویش است. وطن دوستی، درست اندیشه، دینداری، آزادگی از خصائیل خوب اوست، وی با آگاهی و هوشیاری آموخته‌ها و دریافت‌های خود را به نثر ساده در دسترس هم وطنان خود می‌گذاشت و در جهت روشن شدن فکر آنان می‌کوشید، آثار وی بازتاب اوضاع و احوال جامعه و بازگو کننده‌ی افکار و عقاید و مهارت‌ش در پرداخت و ساختار ادبیات داستانی است. در این پژوهش سعی شده است، روشی را که او برای بیان اندیشه‌ها و باورها و اعتقادات خود در دو اثر کتاب احمد و مسالک المحسنين به کار برده بررسی کنیم. با نگرش عمیق و جامع در دو اثر طالبوف و ارائه‌ی نقد علمی می‌توان نگاهی تازه‌تر به رمان واره‌های طالبوف داشت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرنگی

کلید واژگان: طالبوف، سبک، زبان، اندیشه

پرتاب جامع علوم انسانی

۱ - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج - ایران

۲ - کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج - ایران

مقدمه

داستان پردازی در ادبیات فارسی ریشه‌ی کهنی دارد، اما داستان نویسی به سبک مدرن در ایران از نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم رایج شد و نویسنده‌گانی چون علی اکبر دهخدا و طالبوف و زین العابدین مراغه‌ای در آثارشان از نظر زبان و سبک نوشتار با زبان عامیانه نزدیکی یافتند. ویژگی عمده‌ی آثار این دوره وجود روح ملی گرایی بود. در این میان طالبوف جزو نویسنده‌گانی بود که با ساده نویسی خویش نثر ادبیات داستانی جدید ایران را پایه گذاری کرد و چون زبان روسی، فرانسوی، عربی، ترکی، فارسی می‌دانست، توانست افق تازه‌ای در ادبیات ایران بنمایاند.

در زمان طالبوف، نثر نویسی، خاصه در زمینه‌های علمی، امری تازه بود و هنوز هم سنگ لغات و اصطلاحات علمی خارجی در زبان فارسی جانیفتاده بود و با این حال کسانی مثل طالبوف از تحول جدید در ادبیات داستانی استقبال کردند. در عصر مشروطه نوشه‌های نویسنده‌گان از پیچیدگی و دشواری‌ها رها شده و آماده‌ی بیان مطالب جدید گشت. پیش از آنکه افکار تجدد خواهانه و آزادی طلب علیه استبداد قاجاری و جامعه‌ی رو به انحطاط ایران در شعر فارسی تبلور یابد، زمینه‌ی بیان اندیشه‌های جدید که متأثر از انقلاب صنعتی و تحولات جامعه‌ی اروپا و به خصوص انقلاب کبیر فرانسه بود، ابتدا به وسیله‌ی نویسنده‌گان و متفکران و روشنفکرانی چون میرزا فتحعلی آخوند زاده، میرزا ملکم خان، طالبوف تبریزی، زین العابدین مراغه‌ای و..... که افکار خود را در رسالات و مقالات متعدد و به شکل‌های گوناگون عرضه می‌کردند به وجود آمد. این نوع ادبیات (تعلیمی) در جامعه‌ی ایران ما ریشه دار و قدیمی است و در آثار گذشتگان به چشم می‌خورد. طالبوف نیز با انگیزه‌ی تعلیم و تربیت به خلق آثار داستانی خود کتاب احمد و مسالک المحسنين پرداخته است. در این مقاله کوشیده ایم از جهت زبان، بیان و محتوای دو اثر داستانی طالبوف سبک وی

را بررسی کنیم. سبک همان طرز تلقی و افکار نویسنده و شیوه‌ی بیان خاص او است. کتاب احمد در سال ۱۲۷۲ و کتاب مسالک المحسنین در سال ۱۲۸۴ نوشته شده اند. کتاب احمد تحت تاثیر امیل اثر روسو (میر عابدینی، ۱۳۸۷: ج ۱، ۲۴) و در قالب گفتگوی پدری با فرزندش و مسالک المحسنین در قالب سفرنامه‌ای که در آن تابلوهای کوچکی در انتقاد از جامعه‌ی ایرانی در میان گفتارهای بسیار (بالایی و کویی پرس، ۱۳۶۶: ۲۱۶) تالیف شده اند. در سبک شناسی، اثر را از سه دیدگاه زبانی، ادبی، فکری مورد بررسی قرار می‌دهند، و در سبک شناسی آثار داستانی ویژگی‌های فکری اغلب در حیطه‌ی درون مایه و مضامون تحلیل می‌شوند و شگردهای روایت داستان نیز در حوزه‌ی زاویه دید و توصیف و لحن قرار می‌گیرد، سبک شناسی داستان را بیشتر متوجه ویژگی‌های زبانی و ادبی اثر می‌کند.

در سطح زبانی رو ساخت اثر بررسی می‌شود بنابراین در این سطح با زبان نوشته، سر و کار داریم و نوشته‌هایی که ابزار انتقال اندیشه و کارکردهای فرازبانی است مورد توجه قرار می‌گیرد. بررسی زبان متن مقوله‌ای بسیار گسترده است و خود شامل سه سطح آوایی، لغوی و نحوی خواهد بود به سطح آوایی می‌توان سطح موسیقیایی متن نیز گفت زیرا در این مرحله متن را به لحاظ ابزار موسیقی آفرینی بررسی می‌کنیم. (شمیسا، ۱۳۸۸: ۹۴)

بسامد لغاتی که در معانی خارج معنای ظاهری خود به کار رفته اند، سطح کارکردهای فرازبانی نوشته را نشان می‌دهد. در این سطح مسائل بیانی از قبیل تشبیه - استعاره - کنایه - وصف - و تقابل و به طور کلی زبان ادبی اثر و خلاقیت ادبی نویسنده در به کارگیری زبان بررسی می‌شود.

بررسی طرز تلقی، باور و تفکر نویسنده درباره‌ی مسائلی نظری زندگی، مرگ، عشق، ایمان، عقیده و نظایر این‌ها در سطح فکری قرار می‌گیرد و «توجه به گفتمان‌هایی

است که در طول تاریخ ادبیات ایران مطرح بوده است، گفتمان‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که در دوره‌ای مطرح بوده است.» (همان: ۲۲۴)

«نشر کتاب «احمد» سخت جنبه تعلیمی دارد و در عین حال بسیار دقیق نوشته شده است کلمات عربی و گاهی آیه‌های قران و جملات عربی در آن می‌توان یافت، کتاب هرگز روح تعلیمی خود را از دست نمی‌دهد و طالبوف آنچه را که از فرنگ یاد گرفته و برای یاد گرفتن ایرانی‌ها مفید و مناسب یافته است، با زبانی ساده با پرسش در میان می‌گذارد.» (براهنی، ۱۳۲۰: ۵۲۲)

در میان آثار طالبوف، مسالک المحسنين از لحاظ شیوه‌ی انشا جلوه‌ی ویژه‌ای دارد. رنگ داستانی آن نیز خواننده را بیشتر به خود جلب می‌کند. نویسنده همه‌ی خاطرات سفر را با نثری ساده و شیرین به قلم آورده است و توانسته مناظر و مشاهدات و حالات اشخاص و حوادث را به صورتی زنده و محسوس مجسم کند.

در نظر و شیوه‌ی بیان و جمله بندی طالبوف نقایصی دیده می‌شود که در مسالک المحسنين بیشتر نمود دارد که نمونه‌هایی از آن در ویژگی‌های زبانی بر شمرده می‌شود. «برخی از این نقص‌ها را می‌توان ناشی از این شمرده که لهجه‌ی مادری طالبوف ترکی آذربایجانی بوده و او دور از ایران به سر می‌برده و فارسی را به درس نیاموخته بوده چنان که خود نیز به این موارد ضعف معترض بوده است.» (یوسفی، ۱۳۷۲: ۱۰۷)

ویژگی‌های زبانی

«زبان کاراترین ابزار پیوند اجتماعی انسان هاست.» (عقدایی، ۱۳۸۱: ۱۸۶) هر آنچه که نویسنده‌ای را از نویسنده‌ی دیگر مجزا می‌کند و پدیده‌ای را به عنوان «سبک» به وجود می‌آورد، زبان است. «ادب از زبان آغاز می‌گیرد و بر می‌خیزد اما در آن نمی‌ماند، به فراتر از آن می‌رسد. زبان را در راهی نو برای رسیدن به آرمان‌ها و آدم‌هایی نو در

می‌اندازد. زبان برای سخنور مایه و زمینه‌ی آفرینندگی است.» (کزاری، ۱۳۷۳ و ۱۵۱) تنها کلمات و جملات نیستند که بر خواننده تأثیر می‌گذارند بلکه نحوه‌ی کاربرد و انتخاب آن هاست که بر خواننده تأثیر گذاشته و او را به طرف داستان می‌کشاند. طالبوف در دوره‌ای دست به قلم می‌برد که تحولات عظیمی در جامعه‌ی ایرانی به وقوع پیوسته و نویسنده‌گانی چون او نیز از این گذر مستثنی نبوده اند، زبان نگارشی طالبوف نمونه‌ای از این تحول و تغییر است «علت واقعی و حقیقت فساد نثر این تاریخ آنسست که جراید مهم و عمده‌ی این عصر غالباً یومیه بود و نویسنده‌گان آن جریان، مجال دقت کامل در تحریر نمی‌یافتد و قدری تقلید از ترک‌ها و اروپائیان هم در کار دخالت داشت. بنابراین یک دسته لغات عربی ساختگی و فارسی و تازی مرکب به وجود آمد که سابقه نداشت و لغات فرهنگی به ضرورت وارد زبان گردید... تقلیدهایی از زبان فرانسه از قبیل جمع آوردن ضمیر در مورد جمع‌های غیر ذی روح یا جمع آوردن ضمایر افعال برای مجردات و اسم معنی، به تدریج رواج یافت، مصادر و افعالی عربی مجعلو و ترکیباتی از این قماش به وسیله ترکی وارد زبان فارسی شد.

«(بهار: ۳۹۰-۳۹۱)

زبان از سه عنصر آواها، اصوات، واژه‌ها و دستور زبان ترکیب می‌شود کیفیت کاربرد این عناصر و بسامد آن‌ها سبک هر اثر را تعیین می‌کند. برای بررسی سطح زبانی مسالک المحسنين و کتاب احمد به این عناصر می‌پردازیم.

۱- کاربرد لغات و ترکیبات عربی

طالبوف نیز مانند سایر نویسنده‌گان زمان خویش از واژه‌های عربی ساختگی در سطح نسبتاً بالایی استفاده کرده است، مصادر و افعال عربی به صورت جعلی و ترکیباتی جدید که به تدریج و آرام آرام وارد زبان شده و به تدریج نیز فهم می‌شد

و هر نویسنده از دیگری تقلید می‌کرد. طالبوف نیز مانند نویسنده‌گان هم عصر خود کوشیده اصول دستور جاری را مراعات کند لغات عربی ساختگی و فارسی و تازی مرکب در نوشته هایش همچون ردپایی بر جای مانده است نمونه‌های زیر دلیلی بر این مدعاست:

الف- مفردات عربی:

اكل = خوردن (طالبوف، ۱۳۷۲: ۸۹) قدید = گوشت خشک کرده (همان: ۹۷) لحوم = گوشت (همان: ۹۷) فایض = بهره مند (همان: ۱۹۷) فضیح = زشت (همان، ۱۳۴۶: ۱۵۶) اعتزال = کناره گیری (همان: ۱۷۵)

ب = ترکیبات عربی:

عبدت مقلد = تقلید بیهوده (همان، ۱۳۷۲: ۵۹) واحد لاتھصی = غیر قابل شمارش (همان: ۸۲) بحره دواجات = دوات مرکب (همان: ۸۲) مولد نوم = خواب آور (همان: ۹۰)

ج = ترکیبات عطفی:

کریه و قبیح = زشت و ناپسند (همان: ۸۱) شنیعه و سیئه = زشت و گناه (همان: ۹۴) مناهی و ملاحتی = نهی شده‌ها (همان: ۹۸) اوتداد و اقطاب = پیشوایان طریقت (همان: ۱۱۴)

د = تبعیت صفت و موصوف

اصناف متمدنه = (همان، ۱۳۴۶: ۷۱) صور متباینه = (همان: ۱۳۵) زوال احمره = (همان، ۱۳۷۲: ۲۵۳) نقطه‌ی ماموله = (همان: ۱۰۴)

۲- کابرداژگان بیگانه (روسی - انگلیسی - ترکی)

طالبوف نویسنده‌ای دور از وطن بوده است، طبیعی است اگر واژگان غیر فارسی به کار برد باشد. «او از شانزده سالگی به بعد در قفقاز می‌زیسته با زبان‌های روسی، فرانسوی و عربی آشنا بوده و به فارسی چیز نوشته، و چنان که معلوم است ترکی آذربایجانی زبان مادریش بوده است. همین مسئله دور از وطن بودن تأییدی بر گرایش او به استفاده از واژگان بیگانه است.

پاژار = نوعی غذای فرانسوی (همان: ۸۸)

پولتیک = سیاست (همان: ۱۰۳)

آقوشه = ارسی در (ترکی) (همان: ۹۲)

۳- بهره گیری از واژگان و اصطلاحات عامیانه

واژگان و اصطلاحات عامیانه عنوان و تعبیری است که مردم عامی برای بیان آنچه در درونشان می‌گذرد به کار می‌برند و عنصری از عناصر زبان محاوره به شمار می‌آید. زبان عبدالرحیم طالبوف نیز از تاثیر زبان محاوره‌ای و اصطلاحات و تعبیرات عامیانه خالی نیست:

«ارجیف ترتیب می‌دادند، اشعار می‌نوشتند» (همان، ۱۳۷۲: ۱۲۹) «اسرار او را پیدا کرد و حالی شد»

(همان: ۱۳۷) «اگر در اتاق من پیش است.» (همان، ۱۳۴۶: ۱۴۳) «هی قوهی آنها تجدید می‌شود.» (همان: ۱۷۷)

۴- تأثیرپذیری از لهجه‌ی روسی و ترکی

طالبوف کلمات زیر را تغییرات آوایی تحت تاثیر زبان مادری به کار برد است:

چاخماق(چخماق) (همان: ۳۰) آرتیزان(آرتزین) (همان: ۴) نورویچ (نوروز) (همان: ۵۳) آژنت (آژان) (همان: ۵۳)

هراغلیف(هیروگلیف)(همان: ۱۰۴) ۱۳۷۲: تلغرام (تلگرام)(همان: ۱۰۵)

کیفیت کاربرد ساختار متن و قواعد دستور زبان تمایزات سبکی متون مختلف را نشان می‌دهد. ویژگی‌های زیر سبب تمیز سبک این دو اثر از سایر نوشته‌ها می‌گردد:

۵- کاربرد جملات کوتاه

ایجاز یعنی با حداقل الفاظ حداکثر معنی را بیان کردن و شرط بلاغت آن است که صرفه جویی در لفظ به انتقال پیام حللی وارد نکند. «ایجاز قصر گنجاندن معنی بسیار در الفاظ اندک است به نحوی که حذفی هم در عبارت صورت نگرفته باشد.» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۹) به دلیل مردمی بودن زبان در این دوره تاریخی جمله‌ها موجز بوده است و این جزء ویژگی‌های سبکی طالبوف شده بنابر این از اطناب و درازه گویی خودداری کرده است.

«در این بین آقا قهوه خواست. آوردند خوردیم. چند نفر از شهر تازه وارد شدند، دست آقا را بوسیدند. یکی جوان بود، آقا روی او را بوسید. در پهلوی خود نشاند» (طالبوف، ۱۳۷۲: ۱۰۴)

۶- عدم تطابق فعل و نهاد

«مردم خندید.» (همان: ۱۸۸) مگر در اروپا وزرای بیست و دو سال هست؟ (همان: ۱۸۹)

«ملل متمنه مفردات صحیحه وضع نمود.» (همان، ۱۳۴۶: ۱۶۰) «مردم مالیات را بی اجازه دار و محصل در موقع می‌رساند.» (همان: ۲۹)

۷- تاثیر ترجمه جملات از ترکی به فارسی

طالبوف در کوی سرخاب تبریز به دنیا آمد و در شانزده یا هفده سالگی تبریز را کرد و به تفلیس رفت.(آرین پور، ۱۳۷۲: ۲۸۷) وی در نامه‌ای که به اعتضاد الملک می‌نویسد می‌گوید: «فارسی را چنان می‌دانم که عرب فرانسه را.» گرچه خودرا «مهندس انشای جدید.» می‌خواند در انتخاب واژه‌ها و ترکیب‌های فارسی، «نیمنگی از پارسی گوییدانشمندان ترکی زبان ایران در آن دیده می‌شود.» (همان: ۲۹۸-۲۹۹) بنابر این تاثیر ترجمه‌ی مفاهیم را از ترکی به فارسی در نظر او می‌توان دید.

«بسیار مجلس با شکوه و مجلل بود.» (همان، ۱۳۷۲: ۸۶) «مارا خوش آمد زیاد کرد.» (همان: ۱۵۵)

«گفت به این مرد فقیر تماشا بکن.» (همان، ۱۳۴۶: ۲۸) «به آتش می‌پرسند.» (همان: ۲۸)

۸- عدم تطابق زمانی افعال

عدم تطابق زمانی در آثار عبدالرحیم طالبوف همچون عدم تطابق فعل و نهاد و تاثیر ترجمه می‌تواند ناشی از عوامل زیر باشد:

۱- ترک زبان بودن - ۲- بی تجربگی و یا نداشتن پیشینه‌ی مطالعه‌ی ادبی فارسی «داخل عمارت شدیم. بنای باشکوهی است، سه سال بود کار می‌کردند.» (همان، ۱۳۴۶: ۸۳)

«آدم‌ها چنان مشغول هستند که نمی‌شد از کسی پرسید چه خبر است؟» (همان، ۱۳۷۲: ۸۵)

۹- جابجایی اجزای جمله

«گفت بسیار خواب خوب دیده ای» (همان، ۱۳۴۶: ۳۴) «گفت یاد دارید محمود به من می‌خواست در غیاب شما طبابت یاد بدهد؟» (همان: ۳۵)

«بعد از نهار سفیر آمد چادر من.» (همان، ۱۳۷۲، ۲۳)

۱۰- کاربرد جمله به صورت فقط فعل

«بوسیدیم و گرفتیم و روانه شدیم.» (همان: ۱۰۶) «رفتیم، رسیدیم.» (همان: ۱۷۹)

«می‌خواستم بیایم.» (همان، ۱۳۴۶: ۲۹) «گفتم بیاید.» (همان: ۵۳)

۱۱- تقدم فعل بر فاعل

«رسیدیم به دم چهارسو» (همان، ۱۳۷۲: ۵۹) «برخاستیم به استقبال او» (همان: ۲۲۶)

«گذاشت روی قالی.» (همان، ۱۳۴۶: ۷۸) «رفتیم بالا.» (همان، ۲۵)

۱۲- کاربرد انواع «ی» شرطی و تمنی و ترجی

«اگر مردمک دیده متحرک شدی در مدار حلقة خویش مفقود گشتی.» (همان: ۲۲۱)

«ای کاش دهقان جهان تخم عشق را در مزرعه وجود بشری نکشتبی.» (همان: ۱۲۶)

بررسی و تحلیل ویژگی زبانی طالبوف ما را به این نتیجه می‌رساند که نثر دوره‌ی مشروطه نثری محاوره‌ای است و از هرگونه تکلف و تقید به دور است و در آن از الفاظ و تعبیر عامیانه بسیار استفاده شده است. در نثر محاوره، معمولاً گرینش و انتخابی از جهت کلمات و الفاظ در میان نیست. معانی، در قالب جملاتی ساده که در آن جز قواعد کلی زبان، ضوابط دیگری مراعات نمی‌شود، بیان می‌گردد.

آنچه در ادبیات مشروطه مشاهده می‌شود سادگی بیش از حد آن و نزدیکی آن به زبان محاوره است که برای ارتباط فکری با مردم به وجود آمده است. واژگان و لغات و تعبیرات و اصطلاحات عوام در نوشته‌های نویسنندگان راه می‌یابد، تا جایی که عوام گرایی خود نشانه‌ی تجدد و تحول محسوب می‌شود. سادگی و نزدیکی زبان محاوره در نثر دوره مشروطه جایگاه خاص خود را پیدا کرده و تکامل می‌یابد.

«گسترش روابط با اروپا، آوردن چاپخانه، رواج ترجمه از زبان‌های فرنگی، سفر نامه نویسی و تاسیس دارالفنون، همه و همه رایحه‌ی افکار و تمدن جدید را به ایران رساندند.» (بهار، ۱۳۸۰: ۲۲۷)

در این میان نویسنندگانی مثل: آخوندزاده، طالبوف و مراغه‌ای در تحول نثر به سمت سادگی و امروزی شدن نقش مهمی داشته‌اند. آشنایی روشنفکران ایرانی با ادبیات اروپا و آشنایی با شیوه‌ی نگارش و مسائل مربوط به نقد ادبی و فلسفه‌ی ادبیات اروپایی در تغییر و تحول نثر در دوره مشروطه بی تاثیر نبوده، اما نکته اینجاست تا شرایط اجتماعی و فرهنگی یک جامعه دگرگون نشود و مقدمات دگرگونی ادبیات در درون جامعه فراهم نیاید، به تحولی بنیادین در ادبیات یک دوره منجر نخواهد شد.

ویژگی‌های ادبی

هر نویسنده‌ای برای بیان اندیشه‌هایش هنگام بهره گیری از زبانی خاص به صنایع ادبی توجه دارد و از آن برای زیبایی کلامش استفاده می‌کند. کتاب احمد و مسالکالمحسینین هر دوازنشی ساده و مناسب برای روشنگری مردم برخوردار ند اما آرایه‌های ادبی بسیاری مانند کنایه، تشبيه، استعاره، تلمیح نیز دارند که به سادگی آن لطمه‌ای نزده است.

۱- کنایه

«گریبان خود را چاک زده بر سر و سینه خود می‌کوفت.» (طالبوف، ۱۳۷۲: ۶۰) کنایه از اظهار ناراحتی و اعتراض «تیغ سیاست بکشید.» (همان: ۱۹۰) ادعای سیاست داشتن «مثل آدمی که از تصورات و ادعیه خود همیشه آب ساید و یا آب پیماید.» (همان، ۱۳۴۶: ۵۹)

۲- کاربرد تشبيه:

«سایر قاطرها در سلسله‌ی طولانی پشت سر او طابق النعل بالنعل مثل سواره‌های پر مشق با نظام می‌آمدند.» (همان: ۱۴۰)
«ای کاش دهقان جهان تخم عشق را در مزرعه‌ی وجود بشری نکشتنی» (همان: ۱۲۶)
«آن وقت در دنیا هیچ طوفان تدابیر بشری کشتنی استقلال ملت انگلیس را گرفتار امواج حوادث نمی‌توانست بکند.» (همان: ۲۳۶)

۳- به کارگیری تلمیحات و اشارات:

«تکالیف خدا بر بندگان به وسع طاقت نقوس ایشان است» (همان، ۱۳۷۲: ۵۸)
تلمیح به آیه‌ی شریفه‌ی (لیس للانسان الا ما سعی)
«گفتم از زحمات ابر و باد و مه و خورشید و فلك منتفع می‌شوی.» (همان، ۱۳۴۶: ۱۷) اشاره به بیت معروف سعدی (ابر و باد و مه خورشید و فلك در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری)

۴- کاربرد سجع:

«خرابی بلاد و مهاجرت عباد را آبادی زیاد و کثرت عدل و داد به قلم می‌دهند.»

(همان، ۱۳۷۲: ۷۶)

«طعمه شیر یعنی لقمه بی پیر گردید» (همان: ۸۰) «پیوند اشعار موجب درشتی ولطافت اثمار آنهاست»

۵- استشهاد و تضمین شعر دیگران:

«هزار نقش بینند زمانه و نکند یکی چنان که در آیینه‌ی تصویر ماست»
(همان، ۱۳۷۲: ۶۴)

«کم گوی بجز مصلحت خویش نگو چیزی که نپرسند تو از پیش نگو» (همان: ۷۵)
«میازار موری که دانه کش است که جان دارد و جان شیرین خوش است»
(همان: ۱۴۶)

«نام نیکوگر بماند ز آدمی به کزو ماند سرای زر نگار» (همان، ۱۳۴۶: ۹۰)
«چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار» (همان: ۱۸۴)

۶- تتابع اضافات

«حالا تا به این مسئله مفصله از طرف تجربه نگاه می‌کنیم آن وقت ایراد ادله مجریه بالغه اثبات حقیقت امر را کافی باشد: (همان، ۱۳۷۲: ۹۵) «سهیل است که ابواب تعلیمات ابتداییه سوال را نیز به روی اذهان کودکان بسته اند» (همان، ۱۳۴۶: ۱۴)

۷- استفاده از ضرب المثل ایرانی و ترکی

«درخت فعل نه خرما دهد نه شفتالو.» (همان، ۱۳۷۲: ۶۵)
«دوم معنی مثل اتراک را، که گوینده «مرحمتلدن مرض حاصل اولدی» (همان، ۸۳)

۸- طنز و طنز پردازی:

بی شک طنز و طنز پردازی در میان ادوار تاریخی ادبیات فارسی، جایگاه ویژه‌ای داشته است. «طنز نویسی بالاترین درجه‌ی نقد ادبی است. طنزنویس به شرط آن که حادث و چهره‌ها را دگرگون نکند، از فانتزی رئالیستی و از اصول دیگر هنر بدیعی استفاده می‌کند و این حادث و چهره‌ها را برجسته تر و نمایانتر از آنچه هستد جلوه می‌دهد و در بند آن که تابلو راست و درست (عینی) باشد نیست.»

(آرین پور، ج ۲: ۳۷۰)

مقصود از طنز و طنز پردازی فقط خنداندن مردم نیست، بلکه هدف اصلی آگاهاندن است. «طنز پردازی برای برشمودن رشتی‌های چیزی، کسی، یا گروهی از مردم است با بیانی غیرمسقیم. در طنز گوینده بر حماقت و ضعف‌های اخلاقی و فساد و تباہی اجتماعی به شیوه‌ای تمسخر آمیز انگشت می‌نهد و با این طرز بیان آنها را برجسته کرده، بنابراین طنز زمینه اجتماعی دارد.» (عقدایی، ۱۳۸۰: ۲۸)

در بررسی آثار طالبوف از دیدگاه طنز و طنزپردازی آنچه بیشتر از هر چیزی خودنمایی می‌کند، انتقادهای آمیخته با طنز است انتقاد و نارضایتی از خرافات و جهل و بی سوادی، بی عدالتی، عدم بهداشت زوال اخلاقی و اجتماعی اشرافیت، که با رنگ و لعابی از طنرتلخ مطرح شده است، شیوه‌های گوناگون طنز را می‌توان در این دوازه مشاهده کرد:

طنز و جهل

«اگر منظور شما دایره‌ی نشستن وزرا است چه عیب دارد، برخیزیم و بنشینیم، و اگه منظور شما محدود نمودن وزارت است قبله‌ی عالم باز هر وقت به کسی شأن وزارت مرحمت فرماید می‌دهد، دیگر این تضییع اوقات چرا؟» طالبوف، ۱۳۷۲: ۱۹۸

«چنان که در هنگام قدغن الوان قلب رنگ‌ها را هر جا بود ضبط نمودند ولی بعد از یک هفته، مامورین یعنی خاینان دولت و ملت به اشخاص چند فروختند.» (همان، ۹۸: ۱۳۴۶)

طنز و تشییه

«از شدت جهل جهال ما مثل بوزینه فوراً به هر جا رفتند و هر کس را ببینند مقلد او می‌شوند لباس و زبان و رسوم و عادت خودشان را فراموش می‌نمایند.» (همان: ۱۹۸)
«گفتم در کاروان سرا، آن آقای بزرگوار را دیدی؟ همه‌ی ایران و ایرانی حلقه‌ی انگشتی آنهاست.» (همان، ۱۳۷۲: ۱۱۲)

طنز و انتقاد سیاسی

«احمد گفت آقا، پسر حبیب الله خان همسایه‌ی ما به قدر محمود است، به مکتب هم نرفته لباس سرهنگی می‌پوشد. گفتم نور چشم من، این قواعد در دولت‌های هم‌جوار معمول است و گرنه در وطن ما مناصب هنوز موروثی است، هر کس بمیرد پرسش جانشین است، سرتیپ‌ها پانزده ساله پیدا می‌شود.» (همان، ۶: ۱۳۴۶)

طنز و تعجیل العارف:

«اگر ما از جهل خود نتوانستیم متفع بشویم دولت چه تقصیر دارد؟ کی قوانین اطمینان مال و جان را از دولت استدعا نمودیم به ما نداد؟ دولت در دست جهالت ما اسیر مانده» (همان: ۱۲۱)
«خواص دیپلماسی بزرگ از خر ظاهر گشت.» (همان، ۸۴: ۱۳۷۶)

طنز و تصمین

«آهسته به گوش مصطفی گفتم حالا فهمیدی که درویش را عبت اطعم نکردیم،
هل جزء الاحسان الا الحسان؟» قول خداست.» (همان، ۱۳۷۲: ۸۹)

طنز و خرافه:

«اگر روز دوشنبه کاری کنیم بد تمام می‌شود، سود بکنیم بی سود در آید، مکتوب
بنویسیم کدورت آورد، مزرعه بخریم بذر نمی‌دهد، و به هر چه اقدام نماییم، بی نتیجه
می‌ماند.» (همان: ۷۰)

طنز و سیاست:

«همان رسم اجدادی را امتداد می‌دادیم نه شال و کلاه را به اپلیت و موندرفرنگی
و نه سواره‌ی قره پاپاق و شاهسون را به فوج قازاق تریاکی و بنگی عوض می‌کردیم.»
(همان: ۱۹۵)

ویژگی‌های فکری

«زبان، علاوه بر این که برای ارتباط به کار می‌رود ابزار تفکر منطقی نیز هست چنان
که اگر فعالیت ذهن آدمی در قالب زبان انجام گیرد جای شک است که بتوان نام اندیشه
بر آن نهاد.» (نجفی، ۱۳۷۶: ۳۶) بررسی و تحلیل مسائل اعتقادی، مذهبی، اجتماعی،
اندیشه‌ها و باورها و طرز تلقی و باورهای نویسنده در حیطه‌ی ویژگی‌های فکری قرار
می‌گیرد. برای شناخت افکار نویسنده باید آثار و سیر تکامل فکری او را مورد مطالعه
قرار داد و ویژگی‌های فکری وی را در جنبه‌های مختلف بررسی نمود. کتاب احمد
طالبوف گرچه حکایتی خانوادگی و شرح گفت و گوی پدری باپسر خویش و مسالک

المحسنین سفر نامه‌ای خیالی است، اما هردو اثر رمانواره‌هایی هستند که بخش‌هایی از تاریخ سیاسی و اجتماعی عصر نویسنده و اندیشه‌های یک روشنفکر فرنگ دیده را آشکار می‌کنند. مهم‌ترین موضوعاتی که اندیشه‌ی طالبوف راه خود اختصاص داده‌اند عبارتنداز:

آزادی و برابری:

از اندیشه‌های بسیار مهم طالبوف حق طغیان مردم علیه ستمگری است و آن را تا نقطه‌ی نهایی اش یعنی ستمگر کشی امتداد می‌دهد. «روشنفکران ایرانی در سال‌های بیداری ملی با انواع جدید ادبی از راه ادبیات فرانسه در روسیه آشنا می‌شوند. نخستین ایرانیانی که رمان و نمایشنامه می‌نویسند یا روشنفکرانی و تاجران مهاجرند (آخوند زاده، طالبوف، مراغه‌ای) یا تبعیدی‌های سیاسی (میرزا حبیب اصفهانی، میرزا آقاخان کرمانی). اینان که با مهاجرت از محیط عقب مانده‌ی ایران به کشورهای پیشرفته تر، فرهنگ و ادبیات ملت‌های دیگر را درک کرده‌اند.» (میر عابدینی، ۱۳۸۷: ۱۹)

اگر بتوان مجموع نوشت‌های سیاسی طالبوف را در نظام فکری مشخصی گنجاند، باید گفت وجهه‌ی نظرش را دموکراسی اجتماعی می‌سازد. از این رو همان اندازه بر مقام و حقوق آزادی انسان و حاکمیت ملی، تأکیدمی‌ورزد که بر حقوق مساوات اجتماعی تکیه می‌کند. «آزادی باید «متحد یا مساوات» باشد، مساوات یعنی «برابری، بی تفاوتی و بی امتیازی.» (طالبوف، ۱۳۴۶: ۹۲-۹۳)

به نظر طالبوف «برابری عنصر اصلی آزادی است و بدون آن آزادی تصوری ناقص است و دیگر این که افراد در حقوق برابرند.» (آدمیت، ۱۳۶۳: ۳۲) طالبوف نجات نوع بشر را در آزادی اندیشه و بیان می‌داند و معتقد است برای پیشرفت جامعه مردم باید آزادی بیان و عقیده داشته باشند.

۲- بینش انتقادی:

طالبوف با توصیف جامعه‌ی ایرانی، نگرانی خود را نسبت به سرنوشت مردم نشان می‌دهد و به بی عدالتی اجتماعی و رواج بی سوادی و جهل و خرافات در بین مردم می‌پردازد و به آن معرض است و از سنت‌های غیرانسانی و مطرح ساختن نارضایتی خود جنبه‌های نامطلوب جامعه، وضع بد بهداشت؛ در اماکن عمومی و حتی خصوصی - زوال اخلاقی و اجتماعی اشرافیت، شیوه‌ی خرافه گویی زندگی مردم، مناسبات اداری و عاطفی، رفتار مقام‌های دولتی و حکام شرع و خوراک و پوشاش مردم را انتقاد می‌کند.

«طالبوف تصویری از اجتماع زمان خود را با همه سجاپایش، از سازمان اداری، نظام اجتماعی، خصوصیات و روابط گروه‌ها و طبقات اجتماع، و اخلاق اجتماعی ملت ما به دست می‌دهد. بسیاری - و شاید تقریباً تمام - افکار زمان خود را، از کهنه و نو، منعکس می‌سازد و در قصه‌های روایی خود کهنه‌ها را زیر پا می‌گذارد دنیایی نو با روبنایی نو بر پا می‌دارد.» (طالبوف، ۱۳۷۲: مقدمه ۶)

انتقاد از تحصیل کرده‌هایی که از کشورهای دیگر تعریف و تمجید می‌کنند و امادر عین خود باختگی در مقابل آن‌ها با یکدیگر در جنگند و مباحثه و دعوای لفظی می‌کنند و به مشاجره می‌پردازن. برای مثال: «آن یکی فتوحات ناپلئون اول را شاهد می‌آورد. دیگری فرانسوی‌هارابه سبک مغزی و لامذهبی و بی عفتی تشنج می‌کرد، از ملت ایتالیا و رشادت و غیرت «غربیالدی» و کفایت «کاولور» و شرف «ویکتور آمانول اول» توصیف می‌نمود.» (همان: ۷۴)

انتقاد از طبیبان

«هر کس کتاب «تحفه» را دارد در ایران طبیب است، و اگر خواندن «قانون» را نیز

ضمیمهٔ فضیلت و حکمت خود ساخت آن وقت حکیم باشی است.» (همان، ۱۳۴۶: ۳۳)

انتقاد از تاریخ نویسی:

«تاریخ در همهٔ السنه‌ی عالم هست و خواهد بود مگر در زبان فارسی. این عیب بزرگ و نقص کبیر ما وقتی اصلاح می‌شود که کتاب لغتی نیز داشته باشیم. به این معنی که لفظ تاریخ هنوز در وطن ما معنیش مجهول است.» (همان: ۶۵)

انتقاد از وسیلهٔ حمل و نقل:

«دیدم دو اسب قوی فقط چهار طفل را حمل می‌کند. اگر در وطن ما «عراده» متداول بود و دو اسب می‌بستیم همهٔ ما که شست نفر بودیم در کمال خوشی سوار می‌گشتنیم نه پیاده می‌رفتیم و نه از حرارت آفتاب منزجر می‌شدیم.» (همان: ۱۰۷)

۳- بینش اجتماعی:

کتاب احمد و مسالک الْمُحْسِنِين بیشتر از آن که اثری داستانی باشند رساله‌هایی آموزشی هستند و مقصود نویسنده از نوشتتن آن هاهدایت هم وطنان بوده است، در آثار او «همهٔ وقایع سفر و صحنه‌ها و گفتگوها برای این طرح شده تا نویسنده حرف‌های خود را در زمینهٔ اجتماعی و تربیتی با خوانندگان در میان نهد و در خلال آن‌ها فرصتی جوید برای هدف اصلی و نشر پیام خویش.» (میر عابدینی، ۱۳۸۷: ۲۴، ۱)

«نوشته‌های طالبوف، خاصه مسالک المحسنين، سرشار از انتقاد اجتماعی است آمیخته به طنز و لطیفه‌ی ادبی، فقر و دانش و بینش علمی، جمود فکری، انحطاط اخلاق مدنی، فساد اهل سیاست و عاملان حکومت، دنیا پرستی برخی از اهل دین،

رفتار ناهنجار فرنگی مآبان، حقه بازی بازاریان و محتکران، «تقلید مضحك» از فرنگستان، نقص تعلیم و تربیت، عیب الفبای فارسی، فقدان حفظ الصحه عمومی، خرافه پرستی توده‌ی نادان، سایر آداب دوران جهالت را در بر می‌گیرد. (آدمیت، ۱۳۶۳: ۷۹)

«عوايد و قواعد هزاران سال قبل به اقتضای امروزی ها، تنبیت بینا و کور و ظلمت و نور.» (طالبوف، ۱۳۷۲: ۴۸)

۴- بینش دینی:

بینش و اندیشه دینی طالبوف در اثنای کلام او واضح و آشکار است او معتقد به خدای واحد و واحد است

در مبحث ادیان توجه او معطوف به جوهر ادیان است. به نظر وی اهل دیر و کنشت و گبر و ترسا همه برابرند. بیان او در یکی از الواح یزدانی این است: «اگر دیگران، با عناوین مختلفه خدا می‌خواهند و خالق می‌جوینند، چون جز من خدایی دیگر و خالق مکرر نیست، البته مقصود و مرجع توجه آنها بازمنم.» (آدمیت، ۱۳۶۳: ۱۸)

«معنی کتاب‌های آسمانی و اندرزهای پیغمبران فقط تحصیل معاش و حفظ وجودی است.» (طالبوف، ۱۳۷۲: ۱۰)

«پس چرا می‌گذاریم به قول میرزا جعفر خان مشیر الدوله مرحوم، فرنگی‌ها شریعت ما را بدزدند و اسمش را قانون بگذارند؟» (همان، ۱۳۶۶: ۱۱۳)

۵- بینش تعلیمی:

طالبوف آثاری به وجود آورد که جنبه‌ی آموزشی داشتند، اما نتوانست تعلیمات

خود را به قدر کافی با قالب‌های هنری بیاراید. آزمایش‌های سال‌های بعد کوشش‌های او را تکمیل کرد و آثاری شبیه به داستان‌های سرگرم کننده با احوال و وقایع یک عهد معین تاریخی است، پدید آورد.(آرین پور، ۱۳۷۲: ۲۲۸) وی در کتاب احمد، داستانی علمی ویک دوره علم الاشیابرای فرزندش بیان می‌کند:

«احمد گفت، آقا، زمین ما می‌گردد؟ گفتم بلی، زمین ما یکی از آن کواكب است که دو حرکت دارد: یکی در بیست و چهار ساعت به دور خود و یکی در سیصد و شصت پنج روز به دور کره آفتاب.»(طالبوف، ۱۳۴۶: ۱۱۷)

۶- بینش اقتصادی

«در دانش اقتصادی، طالبوف گفتار مستقل و مبسوطی ندارد. و برخلاف فلسفه سیاسی که پایه‌های فکری آن را بررسی نموده است - فرضیه‌های اقتصاد جدید مورد بحث او نیستند از اشارات کلی و اغلب سنجیده و با مغز او در اقتصاد سرمایه داری که بگذریم، توجه او در درجه اول معطوف به نقشه اصلاح اقتصادی و مسائلی عملی است. (آدمیت، ۱۳۶۳: ۶۷) وی درباره‌ی آموزش و پیشرفت دانش معتقد است با داشتن ثروت می‌توان به آن دست یافت «بعد از تحصیل ثروت و سامان، نشر تمدن و هدایت گمراهان سهل و آسان گردد، زیرا هر جا ثروت قدم نهاد معرفت و تمدن تامی اوست.» (طالبوف، ۱۳۷۲: ۳۲) وی علت رکود علم و دانش را عدم مدیریت صحیح منابع اقتصادی می‌داند: «پس، ثروت باید چیزی باشد که روح و مدیر عالم تمدن باشد.» (همان، ۱۳۴۶: ۸۶)

۷- بینش تربیتی

کتاب احمد جزء اولین کتاب‌های تربیتی کودکان به شمار می‌رود، راوی در جای

جای کتاب مستقیم یا غیر مستقیم به بیان ویژگی‌های تربیتی و اخلاقی می‌پردازد: «هر چه بپرسی سنجیده جواب می‌دهد، سخن را آرام می‌گوید.» (همان: ۱۶) «هروقت نزد من بیاید اگر مشغول نماز یا خواندن و نوشتن باشم یا با کسی متكلّم هستم سرپا می‌ایستد و منتظر می‌شود تا من از شغل خود فارغ شده او را نزد خود بخوانم.» (همان: ۱۷) نگاه تربیتی طالبوف به منظور هدایت مردم در دو اثر مورد نظر مخصوصاً کتاب احمد آشکار است، هدف آموزش درست اندیشیدن و عمل کردن است.

۸- بینش وطنی

«طالبوف یکی از دعوتگران وطن خواهی در ایران است، نویسنده‌ای اجتماعی که آثارش در ادبیات وطنی عصر مشروطه مقامی خاص دارد.» (یوسفی، ۱۳۷۲: ج ۲: ۷۶) هر چند او سال‌های زیادی از عمرش را دور از وطن گذرانده است اما این مسئله ذره‌ای از وطن خواهی اش نکاسته است. «الفاظ، ملیت، ملت خواهی، ترقی ملتی، منافع ملی، تنسيچ ملیه، حبّ وطن از اصطلاحات متعارف بلکه ورد زبان او می‌باشد.» (آدمیت، ۱۳۶۳: ۹۱)

«محبت وطن را با اعمال پست اهل دولت نمی‌توان از دل زدود.» (طالبوف، ۱۳۴۶: ۴۷)

«کودکان در مدرسه می‌آموزند که غیرت، منیت و عصبیت بشری فقط در حفظ سر بستگی وطن و ناموس وطن و از دیاد ثروت وطن... و احترام مذهب و رسوم وطن است و بس.» (همان: ۹۲)

«کسی که از ذلت امروزی و مخاطرات قرب انراض دول اسلام خبر ندارد، از محبت وطن جز وفور میوه و عطر نان، و از معلومات جز یافتن آسمان و ریسمان حظ دیگر نداند.» (همان: ۱۴۶)

۹- بینش فلسفی

«طالبوف صاحب تعقل علمی و فکر فلسفی تحلیلی است و از پیش آهنگان ساده کردن علوم و فنون جدید. همین افکار صدای او را به گوش مردم آن زمان رسانیده است.» (یوسفی، ۱۳۷۲: ج ۲، ۷۶)

طالبوف فیلسوفی است اجتماعی و به همین سبب بخش مهمی از نوشه هایش به مسائل فلسفی اختصاص یافته است، تکوین و آفرینش، ماهیت وجود و وحدت و تناسب کائنات انسان، علم، مذهب، جبر و اختیار و... در آثارش نسبتاً به تفصیل آمده است.

«بنیان تفکر طالبوف بر عقل نهاده شده، ذهن او تجربی صرف و پرداخته دانش طبیعی است، گرایش عقلانی او به طور کلی (اما نه به اطلاق) عادی است و اعتقادش براینکه دانش ما از جهان خارج تنها از تجربه عینی بدست می آید» (آدمیت، ۱۳۶۳: ۱۵)

«عالی حادث است و کل حادث متغیر.» (طالبوف، ۱۳۷۲: ۴۱)

«گفتم بدیهی است گرداننده جهان و مدیر کارخانه ای امکان عزم بشری نیست، سابقه‌ی نامعلوم یا تقدير الهی است.» (همان: ۶۵)

«همهی موجودات متحرکند، اگر ساکن بود تغییر نمی یافت، اگر تغییر نمی یافت حادث نمی شد، و اگر حادث نبودی باست قدم بشود، و بدیهی است که نیست.» (همان: ۱۳۷)

نتیجه گیری

طالبوف در دوره‌ی تحرک فرهنگی و سیاسی رشد یافته و از دانش و فرهنگ سیاسی جدید تاثیر پذیرفته است. وی جزو نویسنده‌گان تاریخ بیداری ایرانیان است که

ساده نویسی و شکل و بیان موثری را که در آخرین سال‌های پیش از مشروطه در ایران رواج یافته بود، متبادر نمودند. اهمیت محتوای نوشته‌های او بر لفظ، به سبب تعلیمی بودن بهره‌گیری وی را تزیین کلام، طبیعی و مناسب با دریافت مخاطبانش می‌سازد. زبان مادری و اقامت طولانی مدت او در قفقاز موجب پاره‌ای نقایص واشتباها زبانی شده است، اما تغییر اهداف نویسنده‌گی و وامگیری از زبان محاوره عوامل موثر در ساده شدن نظر وی بوده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرستال جامع علوم انسانی

منابع

- ۱- آرین پور، یحیی، از صبا تا نیما، نشر زوار، سال ۱۳۷۲
- ۲- آدمیت، فریدون، اندیشه‌های طالبوف، انتشارات دماوند، سال ۱۳۶۳
- ۳- بالایی، کریستف و میشل کوبی پرس، سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی، ترجمه احمد کریمی حکاک، پاپیروس و انجمن ایران شناسی فرانسه در تهران، ۱۳۶۶
- ۴- براهنی، رضا، قصه نویسی، نشر نو، سال ۱۳۲۰
- ۵- بهار، محمد تقی، سبک شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، ج ۳، انتشارات پرسن، تهران، ۱۳۲۰
- ۶- بهار، محمد تقی، سبک شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، ج ۲، انتشارات امیرکبیر ۱۳۸۰
- ۷- خطیبی، حسینی، فن نثر و ادب پارسی، تهران، نشر زوار، سال ۱۳۴۱
- ۸- شمیسا، سیروس، انواع ادبی، انتشارات فردوس، سال ۱۳۸۱
- ۹- شمیسا، سیروس، کلیات سبک شناسی، انتشارات مروارید، سال ۱۳۸۸
- ۱۰- طالبوف، عبدالرحیم، مسائل المحسنین، انتشارات شبگیر، سال ۱۳۷۲
- ۱۱- طالبوف، عبدالرحیم، احمد، سازمان کتاب‌های جیبی، سال ۱۳۴۶، انتشارات شبگیر
- ۱۲- طالبوف، عبدالرحیم، مسائل الحیات، سازمان کتاب‌های جیبی، سال ۱۳۴۶
- ۱۳- طالبوف، عبدالرحیم، ایضاحات در خصوص آزادی، سال ۱۳۴۶، سازمان کتاب‌های جیبی
- ۱۴- عقدایی، تورج، نقش خیال، انتشارات نیکان کتاب، زنجان، سال ۱۳۸۱
- ۱۵- عقدایی، تورج، بدیع در شعر، انتشارات نیکان کتاب، سال ۱۳۸۰
- ۱۶- کزازی، جلال الدین، بیان زیبا شناسی سخن پارسی، نشر مرکز، کتاب ماد، سال ۱۳۷۳
- ۱۷- میرعبدالینی، حسن صد سال داستان نویسی ایران ج ۱، انتشارات چشم، تهران، سال

۱۳۸۷

۱۸- میرعبدیینی، حسن صد سال داستان نویسی ایران ج ۲، انتشارات چشمه، تهران،

سال ۱۳۸۷

۱۹- نجفی، ابولحسن، مبانی زبان شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، انتشارات نیلوفر،

تهران، سال ۱۳۷۶

۲۰- همایی، جلال، فنون بلاغت و صناعات ادبی، نشر هما - تهران سال ۱۳۷۰

۲۱- یوسفی غلامحسین، دیداری با اهل قلم، ج ۲، انتشارات علمی تهران، سال ۱۳۷۲



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتوال جامع علوم انسانی